

تقدیم به استاد دکتر اسماعیل رفیعیان که با عمل به آموزه‌ها و مفاهیم عالی انسانی و عرفانی، زندگی را زینت‌بخش بود.

بررسی مفهوم «طالع» در شعر فارسی

عباس ماهیار

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرج

کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت یارب از مادر گیتی به چه طالع زادم

حافظ

قسمتی از منطقۃ البروج را که به هنگام سؤال سؤال‌کننده‌ای یا تولد نوزادی و یا اقدام به کاری در افق شرقی طلوع می‌کند، طالع گویند. در روزگاران پیشین ستاره‌شناسان برای قضاوت و یا پیش‌بینی درباره هر امری اقدام به استخراج طالع می‌کردند و آن را بر دوازده قسمت تقسیم می‌کردند و این قسمت‌های دوازده‌گانه را خانه‌های طالع می‌گفتند و با مشخص کردن جایگاه سیارات در این خانه‌ها، برای هر امری زایچه‌ای تنظیم می‌کردند. سپس با توجه به جایگاه سیارات در برج‌ها و محل برج‌ها در خانه‌های طالع به نیک‌بختی یا شوربختی در امر مفترض حکم می‌کردند. ما در این مقاله برآنیم که در باب این امور به کندوکاو بپردازیم و بیتی چند از اشعار شاعران را توضیح دهیم.

دانشمندان متقدم در رده‌بندی علوم، قسمتی از دانش‌ها را علوم عقلی نامیده‌اند و علوم عقلی را شامل دانش‌های منطق و طبیعیات و الهیات و علوم تعلیمی یاد کرده‌اند و فروع علوم تعلیمی را مشتمل بر دانش‌های هندسه و حساب و موسیقی و هیأت دانسته‌اند (ابن‌خلدون، ۱۳۵۳، ص ۹۹۹). ابونصر فارابی در

کتاب احصاء العلوم نیز دانش نجوم را در زیر مجموعه علوم تعلیمی آورده است (بونصر فارابی، ۱۳۴۸، ص ۳۹).

منجمان، دانش اخترشناسی را بر دو بخش علم نجوم و علم احکام نجوم تقسیم کرده‌اند. در اینجا به سبب پرداختن به موضوع خاصی از فن احکام نجوم، سخن درباره علم نجوم و شاخه‌های مختلف آن را کوتاه می‌کنیم و تنها می‌گوییم که: ابتدا بذر دانش نجوم در بابل و بین‌النهرین پاشیده شد و بعدها یونانیان از محصول آن بهره‌مند شدند و پس از انتقال آن به سرزمین‌های اسلامی، شعله نور بسیار بلندی از آن برخاست و سرزمین‌های دوردست فرنگ را روشن گردانید.

عالمان فرنگ فرضیه‌ها دادند و نظریه‌ها پرداختند؛ قوانین فلکی عرضه کردند؛ علم فیزیک و هیأت و نجوم امروز را پایه گذاشتند و فضا را شکافتند؛ توسط کاوشگران برای کشف اسرار آسمان‌ها قیام کردند و توفیق یافتند اما در کشورهای اسلامی با وجود ظهور نابغه‌هایی چون عبدالرحمن صوفی و ابوریحان بیرونی و خواجه نصیرالدین طوسی و غیاث‌الدین جمشید کاشانی و صدها عالم نجومی دیگر و دایرکردن صدها رصدخانه و رصد ستارگان و تنظیم زیج‌ها و تقویم‌های ایلخانی و خاقانی و الغ بیگی و تألیف کتاب‌های نجومی و غیر آن، در کمال شوربختی باید گفت که همگام با پیشرفت‌های نجومی و دقت در حرکات روشنان فلکی، دانش دروغینی در جوامع اسلامی روایی یافت که منجر به پیشگویی در سرنوشت آدمیان شد. و این همان دودی است که چشمان ما را تیره ساخت و آثار مخرب آن هنوز هم از پیش دیدگان‌مان دور نشده است و دلیل این مدعی آن است که هم‌اینک مردان و زنان ما از پیر و جوان به شیادانی مراجعه می‌کنند تا برای آنان سر کتاب باز کنند و از سیمیا و لیمیا و هیمیا و ریمیا سخن گویند.^۱

و از خلاف‌آمد بخت و اقبال، این ناهنجاری‌ها چنان در دل و جان انسان‌های متمدن امروزی مشرق‌زمین و احیاناً مغرب‌زمین جای گرفته است که بعضی‌ها در روز شنبه اگرچه سخت بیمار باشند، به سبب انتساب روز شنبه به زحل که نحس اکبر است، به پزشک مراجعه نمی‌کنند و روز چهارشنبه به دلیل نحوست آن، پیوند زناشویی برقرار نمی‌کنند و کارخانه‌های

هوایم‌سازی ردیف سیزدهم از صندلی‌ها را از ردیف‌های صندلی‌های خود حذف می‌کنند.

شاعران که جماعتی نازک دل و زودرنج و حساس‌اند از اعضای پیکر همین جوامع هستند و گاهی خرافه در دل و جان آنان نیز بیش از دیگران راه یافته و با رگ و پی و دل و جان آنان عجین شده است. از خرافات، مضامین دلنشین ساخته‌اند که بارها خوانده‌ایم و از آن لذت برده‌ایم یا اندوهگین شده‌ایم. سلطان غزل، خواجه شیراز، که چندان مشتاق علم احکام نجوم هم نیست، در جستجوی زایچه طالع خویش است و از طالع بی‌شفقت خود زبان به شکوه و شکایت گشوده است. آیا این همه لطایف و ظرایف را از فرهنگ غنی ما باید بیرون ریخت؟ به گمان نگارنده این سطور، برای رفع مشکلات باید در آن‌ها تأمل کرد و معانی ثانوی آن‌ها را باید جستجو کرد و اسرار دیگری از آن به چنگ آورد.

برگردیم به توضیح عنوان اصلی. طالع در لغت به معنی برآینده و طلوع‌کننده است و در اصطلاح اخترشناسان جزوی از منطقه البروج^۲ است که در وقت معینی (مثلاً به هنگام زاده شدن کودکی و یا جلوس پادشاهی یا نهادن سنگ بنای شهری و یا سؤال سؤال‌کننده‌ای) بر افق شرقی در حال طلوع باشد، برج را برج طالع و درجه آن را درجه طالع می‌گویند (ابوریحان بیرونی، بی تا، ص ۲۰۵).

منجمان احکامی، برای طالع، ارزشی بیش از حد قایل بودند و برای استخراج آن معمولاً از اسطرلاب^۳ استفاده می‌کردند (ابونصر حسن بن علی قمی، ۱۳۷۵، صص ۱۲۰ و ۱۲۴). معتقدان به احکام نجوم^۴ چون برای هر امر مهمی طالع وقت استخراج می‌کردند، از صلاح یا تباهی طالع و از سعد و نحس کواکب طالع و حضور کواکب نحس یا سعد در خانه‌های طالع و بهره‌مندی یا بی‌بهرگی آنها از حظوظ پنج‌گانه^۵ درباره خوشبختی یا شوربختی صاحبان طالع در آینده پیش‌گویی می‌کردند.

شاعران از طالع ناموافق خود سخن گفته و از آن شکوه کرده‌اند و یا از طالع خجسته سخن گفته و آن را ستوده‌اند:

گویند کار طالع خاقانی از فلک امسال بد گذشت چه امسال پارهم
خاقانی (دیوان: ۷۸۶)

بس بس ای طالع خاقانی چند چند چندش به بلا داری بند
خاقانی (دیوان: ۷۷۲)

مرا یاران سپاس ایزد کنند امروز از طالع
بنامیزد دل و یارم چنان آمد که من خواهم
چه نقش است این که طالع بست تا بر جامه عمرم
طرازی کآرزو دارم چنان آمد که من خواهم
خاقانی (دیوان: ۶۳۶)

و مولانا با توجه به کوکب بخت به آن نگریسته است:
هر کرا با اختری پیوستگی است مر ورا با اختر خود هم تکی است
طالعش گر زهره باشد در طرب میل کلی دارد و عشق و طلب
ور بود مریخی خونریزخو جنگ و بهتان و خصومت جوید او
مولوی (مثنوی: ۴۶۱)

منجمان با تعیین مواضع سیارات و رأس و ذنب^۶ در برج‌های
منطقه البروج بر پایه خانه‌های طالع، آن را به زایچه طالع تبدیل می‌کنند تا در
تبیین خجستگی یا ناخجستگی آن از فراغ بال بیشتری برخوردار باشند.
به‌عنوان نمونه زایچه بغداد را به نقل از کتاب آثار الباقیه ابوریحان بیرونی
در اینجا نقل می‌کنیم (بیرونی، ۱۳۵۲، ص ۳۶۵).

وندالسماء

این زایچه را نوبخت^۷ منجم ایرانی با محاسبات دقیق نجومی کشید و به
منصور، خلیفه عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ه.ق) داد.
شاعران گه‌گاه به زایچه بعضی شهرها اشاره کرده‌اند.

عقرب نهند طالع ری من ندانم آن دانم که عقرب تن من شد تقای ری
خاقانی (دیوان: ۴۴۴)
عقرب از طالع تبریز و ری است نه ز عقرب ضرری خواهم داشت
خاقانی (دیوان: ۱۴)

	حمل	حوت	دلو	
ثور	زحل راجع کوم ۴۰° ۲۶°		رأس که = ۲۵°	جدی
جوزا	زهرة ۲۹° مريخ ۵۰° ۲° بن		مشتري	قوس
سرطان	عطارد ۷۲۵° که ز شمس ذنب ۸۱۰° ی ح ۲۵°		قمر ۱۰° ۱۹° ی	عقرب
	اسد	سنبله	ميزان	

وتدالارض

حمدالله مستوفی درباره بنای مجدد «ری» و تبریز اشاراتی دلنشین دارد (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲، صص ۵۳ و ۷۵).

با توجه به این که خانه‌های طالع در پیش‌گویی‌های منجمان نقش اساسی داشته است و منجمان برای آن‌ها مدلول‌هایی قایل بودند، در اینجا ناگزیر از مطرح کردن این مقالیم و می‌گوییم که منجمان منطقه البروج را از درجه طالع برخلاف توالی بروج (یعنی مطابق حرکت عقربه‌های ساعت) به دوازده بخش تقسیم می‌کردند. با این توضیح که اندازه‌های درجات هر خانه‌ای ممکن بود از سی درجه کمتر یا بیشتر باشد اما اندازه درجات هر خانه‌ای با خانه هفتم خود برابر بود. هر یک از این بخش‌های دوازده‌گانه را بیت یا خانه می‌گفتند و برای هر یک مدلولاتی به شرح زیر قایل بودند:

- خانه اول دلیل بر زندگانی و جان و تن و عمر و ابتدای کار است و بیت‌الحیاء یا بیت‌النفس نام دارد.

- خانه دوم به مال و معیشت و اعوان تعلق دارد و آن را بیت‌المال هم می‌خواندند.

- خانه سوم بر برادران و خواهران و خویشان دلالت دارد و به بیت‌الآخرة

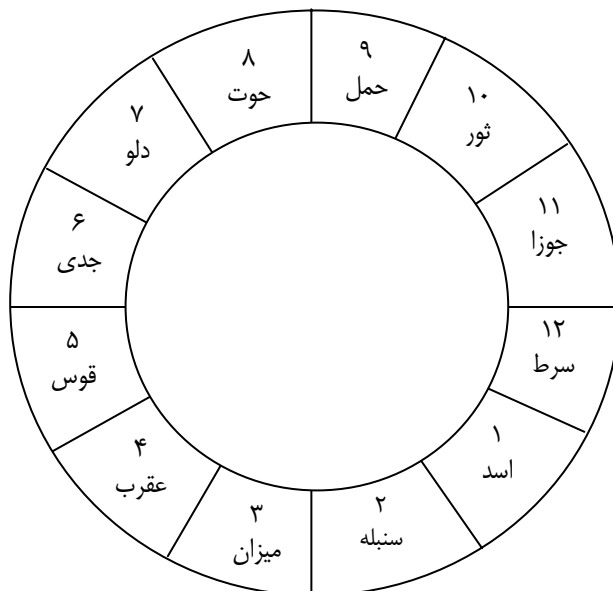
معروف است.

- خانه چهارم بر پدر و املاک و عاقبت کار دلیل است و بیت الآباء نام دارد.
 - خانه پنجم به فرزند و تحفه و شادی دلالت می‌کند و بیت الولد نیز خوانده می‌شود.
 - خانه ششم بر بیماری‌ها و آفات و بندگان و خادمان و چهارپایان خرد دلالت دارد و بیت‌المرض والعبید نام دارد.
 - خانه هفتم بر زنان و شریکان و خصمان تعلق دارد و بیت‌النساء هم خوانده می‌شود.
 - خانه هشتم بر خوف و مرگ و میراث و نکبت‌ها دلالت می‌کند و بیت‌الموت هم گفته می‌شود.
 - خانه نهم به سفر و علم و دین و تدبیر و اعتقادات متعلق است و بیت‌السفر والدین هم گفته می‌شود.
 - خانه دهم خانه اعمال و اشغال سلطانی و مادران است و بیت‌السلطان والعمل هم نامیده می‌شود.
 - خانه یازدهم به امیدها، سعادت‌ها و دوستان و یاران تعلق دارد و بیت‌الاصدقاء نیز خوانده می‌شود.
 - خانه دوازدهم بر دشمنان و بدبختی‌ها و بند و زندان دلالت دارد و بیت‌الاعداء هم گفته می‌شود (ابوالخیر محمد فارسی، ۱۳۴۸، ص ۷۲ و ۷۳).
- در این باره به توضیح بیتی از نظامی در داستان بر تخت نشستن بهرام می‌پردازیم:

اسدی بود کرده طالع بخت طالعی پایدار و ثابت و سخت
در دهم ماه و در ششم بهرام مجلس آراسته به تیغ و به جام
نظامی (هفت پیکر: ۹۹)

در بیت دوم می‌گویید ماه در خانه دهم که خانه سلطنت و اعمال و اشغال مربوط به آن است جای دارد. اگر خانه‌های طالع را به دقت مورد توجه قرار دهیم، طالعی که بیت‌الحیات آن برج اسد باشد، خانه دهم آن برج ثور خواهد بود که جایگاه ماه است. با در نظر گرفتن آن که برج ثور جایگاه شرف^۱ ماه است، پس ماه از قدرت تأثیرگذاری بیشتری برخوردار است. در بیت بعدی شاعر، محل بهرام را خانه ششم تعیین کرده است. خانه ششم در این طالع برج جدی و جایگاه شرف مریخ است و از اثرگذاری نحوست به دور

می‌باشد. و مریخ که جنگجوی بارگاه آسمان است، خانه آفات و رنجوری را اشغال کرده و به مجلس آرایی پرداخته است. با توجه به ابیات بعدی، این طالع، طالع خجسته‌ای است.



و ت د طالع بیت‌الحیات

با امعان نظر در دو بیت فوق و نیز توجه به ابیات زیر:

ششم خانه را کرده بهرام جای چو خدمتگران گشته خدمت‌نمای
نظامی (شرف‌نامه: ۱۳)

خانه طالع عمرم ششم و هشتم کند چون ندیدید که جاماسب ده‌باید همه
خاقانی (دیوان: ۴۱۰)

لیکن از هشتم و ششم خود را بی ضرر دیده ام ز طالع خویش
خاقانی (دیوان: ۱۹۰)

می‌توان به این نکته پی برد که برای مخاطبان خاقانی و نظامی خانه‌های ششم و هشتم که خانه‌های بیماری و آفات و نکبات و مرگ در خانه‌های طالع

شمرده می‌شدند، جایگاه‌های معلومی بوده‌اند و مخاطبان با آنها آشنایی داشته‌اند. نکته دیگری که می‌توان بر این موارد افزود، اوتاد طالع است که منجمان با تقسیم خانه‌های طالع بر سه قسمت آن را عرضه می‌کردند با این توضیح که درجه طالع و یا برج طالع را وتد طالع می‌خواندند و درجه و یا برج مقابل آن در خانه هفتم را که در افق غربی در حال غروب بود، وتد غارب می‌نامیدند و درجه یا برج چهارم را که در میان وتد طالع و وتد غارب در زیر زمین بود و تدالارض می‌گفتند. درجه یا برج مقابل و تدالارض در خانه دهم را و تدالسماء نام می‌نهادند.

اوتاد اربعه در محاسبات احکامی جایگاهی ویژه داشتند (ملا مظفر گنابادی، ۱۲۹۱، باب مجدم). و معتقد بودند برای طالع وقت فرخ، اوتاد باید از تنه نحس و یا شعاع نحس به دور باشند. فخرالدین اسعد گرگانی از طالع بد و حضور سیارات در آنها این‌گونه تصویر ساخته است:

ز مشرق برکشیده طالع بد	بدان تا بد بود پیوند موبد
به هم گردآمده خورشید با ماه	چو دستوری که گوید راز با شاه
رفیق هر دو گشته تیر و کیوان	چهارم چرخ طالع جای ایشان
به هفتم خانه طالع را برابر	ذنب انباز بهرام ستمگر
بدین طالع شهنشاه ویس را دید	ندید از جفت خود آن کش پسندید

فخرالدین اسعد (ویس و رامین: ۶۳)

در این ابیات ابتدا اجتماع خورشید و ماه در وتد طالع مطرح است که ماه در حال اجتماع تحت الشعاع خورشید است و منجمان تحت الشعاع را منحوس می‌دانند (غیاث‌الدین محمد، ۱۳۹۰ هـ.ق، مدخل اجتماع). در بیت بعدی سخن از و تدالارض است که با عنوان چهارم چرخ طالع از آن یاد شده است؛ که جایگاه زحل و عطارد است و زحل نحس اکبر است و عطارد خنثی است اما چون با زحل همراه است به نحوست می‌گراید و نحس می‌گردد. در بیت چهارم وتد غارب مطرح است که با عنوان هفتم خانه طالع از آن یاد شده است و مریخ و ذنب در آن جای دارند. این تصویر از مسامحتی خالی نیست چون اخترشناسان معتقد بودند «که مریخ از ذنب مسعود گردد».

یادداشت‌ها:

- ۱ - درباره این علوم محتجبه ر. ک. پنج نوش سلامت، ص ۳۰۴.
- ۲ - منطقة البروج: متقدمان برای حرکت خورشید در آسمان مداری قایل بودند که آن را فلک البروج یا منطقة البروج می‌نامیدند. منطقة البروج از دوازده برج شکل می‌گرفت که عبارت‌اند از: حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله و میزان، عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت (قانون مسعودی، ج ۳، ص ۳۱۹).
- ۳ - اسطرلاب: اصل این کلمه یونانی است و تعبیرات مختلفی از آن به عمل آمده است. بعضی آن را آینه نجوم و ستاره‌یاب و برخی ترازوی آفتاب معنی کرده‌اند (محمد بن ایوب طبری، ۱۳۷۱، ص ۱۷۷).
- ۴ - احکام نجوم: تنجیم یا علم احکام نجوم دانش‌آشنایی با کیفیت استدلال از گردش افلاک و مطالع بروج و حرکت ستارگان است، بدانچه در مقرر فلک قمر یعنی عالم کون و فساد پیدا خواهد شد پیش از پیدا شدن آن (رسائل اخوان الصفا، ج ۱، ص ۱۱۴).
- ۵ - حظوظ خمسه (بهره‌های پنج‌گانه) کواکب: برطبق اعتقادات قدما، سیارات در طی مدارهای خود از برج‌های مختلف عبور می‌کنند. با توجه به طبایع و مزاج‌های سیارات و برج‌ها و موافقت یا مخالفت آن‌ها با یکدیگر، سیارات در برج‌های مختلف از توان‌مندی و یا ضعف در تأثیرگذاری برخوردار می‌گردند. جایگاه‌های توان‌مندی سیارات را محل حظوظ سیارات گویند که عبارتند از: «خانه سیارات» و «شرف سیارات» و «حدود و وجوه سیارات» و «ارباب مثلثات». در این نوشته مقدار توانمندی آنها از خانه آغاز می‌شود و به کم‌اثرترین آنها (ارباب مثلثات) ختم می‌شود. ما از تک‌تک بهره‌های پنج‌گانه در مواقع لازم یاد خواهیم کرد.
- ۶ - رأس و ذنب: قدما می‌گفتند که تنها خورشید تقریباً بر روی دایرة البروج حرکت می‌کند و شش سیاره دیگر با فلک البروج هریک در دو نقطه متقاطع‌اند که آن دو نقطه را جوزهرین و هریک را جوزهر می‌گفتند. آن جوزهر که در شمال منطقة البروج بود، آن را «رأس» می‌گفتند و سعد می‌دانستند و آنچه در جنوب بود، «ذنب» می‌نامیدند و نحس می‌انگاشتند. هرگاه رأس و ذنب بدون مزید مؤخری می‌آمد آن را به ماه اختصاص می‌دادند. بنابراین رأس و ذنب مختص ماه است.
- ۷ - نوبخت از منجمان ایرانی و سرسلسله آل نوبخت است که در سال ۱۴۴ هجری قمری زایچه شهر بغداد را به منصور خلیفه عباسی داد.
- ۸ - منجمان جایگاه شرف سیارات را چنین یاد کرده‌اند:
شرف زحل در درجه بیست و یکم برج میزان است.
شرف مشتری در درجه پانزدهم سرطان است.

شرف مریخ در درجه بیست و هشتم جدی است.
شرف شمس در درجه نوزدهم برج حمل است.
شرف زهره در درجه بیست و هفتم برج حوت است.
شرف عطارد در درجه پانزدهم برج سنبله است.
شرف ماه در درجه سوم برج ثور است.
ر. ک. ترجمه مفاتیح العلوم، نشر بنیاد فرهنگ ایران، ص ۲۱۴ و التفهیم، ص ۳۹۸.

منابع و مأخذ:

- ۱ - ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.
- ۲ - اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا، قم: مرکز نشر مکتب اعلام اسلامی، ۱۴۰۵ ه.ق.
- ۳ - اسعد گرگانی، فخرالدین، ویس و رامین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴ - بیرونی، ابوریحان محمد بن محمد، آثار الباقیه، ترجمه علی اکبر داناسرشت، تهران: ابن سینا، ۱۳۵۳.
- ۵ - _____، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، به اهتمام جلال الدین همایی، انجمن آثار ملی، بی تا.
- ۶ - _____، القانون المسعودی به اهتمام عبدالکریم سامی الخوری، منشورات محمد علی بیضون، بیروت: ۱۴۲۲ ه.ق.
- ۷ - حافظ، خواجه شمس الدین محمد، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران: زوار، بی تا.
- ۸ - حسن بن علی قمی، المدخل الی علم احکام النجوم، مترجم ناشناخته، به اهتمام جلیل اخوان زنجانی، میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
- ۹ - حمدالله مستوفی قزوینی، نزهة القلوب، به اهتمام گای لسترنج، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- ۱۰ - خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی، دیوان، به اهتمام دکتر ضیاء الدین سجادی، چاپ دوم، زوار، ۱۳۷۵.
- ۱۱ - خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- ۱۲ - طبری، محمد بن ایوب، شش فصل در معرفت اسطرلاب، به اهتمام دکتر محمد امین ریاحی، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۱.
- ۱۳ - غیاث الدین محمد بن جلال الدین، غیاث اللغات، چاپ بمبئی: ۱۳۹۰ ه.ق.
- ۱۴ - فارابی، ابونصر محمد بن محمد، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.

- ۱۵ - گنابادی، ملامظفر، شرح بیست باب ملاءبدالعلی بیرجندی، قم: ۱۳۹۸ هـ ق.
- ۱۶ - ماهیار، عباس، پنج‌نوش سلامت، دفتر چهارم شرح مشکلات خاقانی، کرج: جام گل، ۱۳۸۴.
- ۱۷ - محمد فارسی، ابوالخیر، حل‌التقویم، به اهتمام تقی بینش، فرهنگ ایران زمین، ۴۹-۱۳۴۸.
- ۱۸ - مولانا جلال‌الدین بلخی رومی، مثنوی معنوی، به اهتمام رینولد نیکلسون، انتشارات مولی.
- ۱۹ - نظامی گنجه‌ای، حکیم الیاس، خسرو و شیرین، به اهتمام وحید دستگردی، مؤسسه علمی، بی‌تا.
- ۲۰ - _____، شرف‌نامه، به اهتمام وحید دستگردی، مؤسسه علمی، بی‌تا.
- ۲۱ - _____، هفت‌پیکر، به اهتمام وحید دستگردی، مؤسسه علمی، بی‌تا.

